

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و یکم، شماره پیاپی ۸۳/۱،
پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۶۴-۱۳۷

تنصیف مهریه در موت زوج قبل از آمیزش*

دکتر امان الله علیمرادی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بافت
Email: Alimoradi1342@yahoo.com

محمد محسنی دهکلانی
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل
Email: mmdehkalany@yahoo.com

چکیده

یکی از مسائل مربوط به مهریه در نکاح دائم، نصف شدن آن در برخی موارد است. هرگاه در عقد نکاح دائم، مهریه ای برای زوجه معین گردد ولی این ازدواج قبل از آمیزش، به موجب طلاق، منحل شود، زوجه مستحق نصف مهریه می‌شود. این نظریه ای است که اجماع فقیهان امامیه بر آن اقامه شده است. حال اگر جدایی میان زوجین به سبب فوت زوج باشد حکم مسأله چیست؟ آیا زوجه مستحق تمام مهریه می‌شود؟ و یا اینکه مانند طلاق قبل از دخول زوجه، صرفاً مستحق نصف مهریه می‌باشد؟

در پاسخ باید گفت: مشهور امامیه گزینه نخست را مختار خویش برگزیده و معتقدند قول به تنصیف مهر در «طلاق قبل از دخول»، مستند به دلیل خاص است و سرایت آن به فرض «فوت زوج قبل از دخول»، محتاج به مؤونه‌بی است که ادله را یارای تأمین آن نیست؛ در نتیجه در فرض اخیر زوجه مستحق تمام مهر می‌باشد. در مقابل، کتب مفصل فقهی نظر دیگر را به شواذی از فقیهان منسوب دانسته‌اند.

نگارندگان متن حاضر با بازخوانی مسأله و با غور و تدقیق در همه ابعاد و زوایای موضوع و با واکاوی و کنکاش مجدد، قول نادر را مستند به ادله یافته‌اند و در مقایسه این نظر با نظریه مشهور، آن را با ضوابط اجتهاد مناسب‌تر دیده‌اند. همت مقاله، عیار سنجی و نقد اقوال و ارزیابی ادله ایشان و در پایان تبیین نظریه مختار خواهد بود.

کلید واژه‌ها: طلاق قبل از آمیزش، فوت قبل از آمیزش، تنصیف مهر، قول

مشهور، رای نادر، نکاح.

*. تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۰۷/۲۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۸/۰۶/۲۲.

مقدمه و تقسیم مباحث

این نکته مفروض است که مهر از ارکان صحت نکاح دائم نیست بلکه مالی است که لازم است زوج به مناسبت عقد نکاح به زوجه بپردازد. و نیز اجمالاً معلوم است که انحلال نکاح، اسباب متعددی دارد که در برخی موارد روی مهر اثر می گذارد. طلاق قبل از آمیزش به طور مسلم، موجب نصف شدن مهر مفروض می گردد. خدای تعالی می فرماید: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» (بقره/۲۳۷). اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاقشان گفتید در حالی که برای آنان مهری معین کرده‌اید پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید [به آنان بدهید].

در این میان پرسش‌هایی در ذهن هر فقه پژوهی شکل می گیرد: آیا طلاق قبل از آمیزش خصوصیتی دارد که با ملاحظه آن اختصاص، موجب نصف شدن مهر می گردد؟ یا اینکه تنصیف مهر، معلول مطلق جدایی قبل از دخول است لذا حکم به تنصیف، در سایر اسباب جدایی قبل از آمیزش مانند موت زوج هم ساری می باشد؟ آیا میان آمیزش و استحقاق تمام المهر رابطه هست؟ در این صورت ماهیت مهر چیست؟ شناخت ماهیت مهر چه آثار فقهی و حقوقی دارد؟

اهمیت تحقیق و پاسخ به این گونه پرسش‌های زنجیره وار درباره مهر که یکی از حقوق مالی خانوادگی است، امری اساسی و کلیدی می باشد. و هر کدام پژوهش‌های مستقلی می طلبد و پاسخ یابی به تمامی آن پرسش‌ها از حوصله یک مقاله خارج است.

مقدمتاً و به عنوان سرآغاز بحث در خصوص پرسش نخستین باید گفت: عبارت بعضی محققان حاکی از وجود رابطه میان تنصیف مهریه مفروض و جدایی قبل از آمیزش به طور مطلق است. فیض کاشانی گفته است: «و کَلَّمَا فَرَضَ لَهَا مَهْرًا وَ بَانَتَ قَبْلَ الدَّخُولِ، فَلَهَا نِصْفُ مَا فَرَضَ...» (ص ۲۲۲). یعنی هر گاه برای زن مهریه‌ای معین شود و قبل از آمیزش جنسی جدا شود، نصف مهریه مفروض، به زن می رسد. عبارت این

محقق در ظاهر بیانگر یک قاعده فقهی مبنی بر وجود رابطه میان جدایی قبل از آمیزش جنسی و تخصیص مهریه است. تحقیق همه اسباب جدایی و بررسی وجود رابطه میان آنها و تخصیص مهریه کار وسیعی را می طلبد تا مطابق منابع فقه معلوم گردد آیا این مطلب به صورت یک قاعده فقهی قابل اصطیاد است یا نه؟ و از این طریق زمینه پاسخ به سایر پرسش ها نیز فراهم گردد. در این نوشتار تنها فرض موت زوج قبل از آمیزش به نحو اجتهادی بررسی می شود. بنابراین، مطالب این نوشتار ذیل یک سؤال می آید:

سؤال: اگر زوج قبل از آمیزش جنسی با زن بمیرد آیا در این صورت مانند

طلاق قبل از دخول، مهر نصف می شود یا نه بلکه زن استحقاق جمیع مهر را دارد؟

تقسیم بحث: به منظور ارائه پاسخی اجتهادی به مسأله، بحث در دو مرحله ارائه می گردد: مرحله اول، اقوال است که با عنوان مقام اول می آید؛ مرحله دوم ادله اقوال است. مرحله دوم خود به دو قسمت مجزاً قابل بازشناسی است: قسمت اول مقتضای قاعده و عمومات است که با عنوان مقام دوم می آید. قسمت پایانی از مرحله اخیر نیز ادله خاص هر یک از اقوال بررسی و با عنوان مقام سوم تدوین می شود.

بدین ترتیب بحث در سه مقام تنظیم شده و وجه این طبقه بندی این است: مقام اول به بحث و بررسی اقوال در مسأله می پردازد. با مطالعه کلمات فقیهان معلوم می شود دو قول در مسأله وجود دارد: استقرار تمام مهر و تخصیص آن.

در مقام دوم مقتضای قاعده و عمومات در مسأله می آید. در این مقام باید معلوم شود که کدام یک از دو قول (استقرار تمام مهر یا تخصیص آن) با مقتضای قاعده و عمومات ادله موافق است و در نتیجه دلیل خاص لازم ندارد و کدام قول، مخالف عمومات است تا در نتیجه محتاج دلیل خاص باشد. در مباحث این قسمت معلوم خواهد شد که قول تخصیص مهر مخالف مقتضای قاعده و عمومات بوده و دلیل خاص لازم دارد. و قول استقرار تمام مهر، همسو با قاعده و عمومات و بی نیاز از دلیل خاص می باشد.

در مقام سوم، مقتضای ادله خاص، قول به تنصیف مهر که مخالف قاعده و عموماًست تأیید می‌شود. نظریه استقرار تمام مهر هم علاوه بر قاعده و عموماًست مستظهر به ادله خاص است. در نتیجه و با فرض تعارض ادله باید معلوم می‌شود ترجیح با کدام قول می‌باشد. فراز پایانی مقاله نتیجه گیری بحث و تبیین نظریه مختار است.

مقام اول: اقوال در بحث و استقصای آن

اقوال در مسأله

در فرضی که زوج قبل از آمیزش جنسی بمیرد، مشهور فقها معتقدند که مهر نصف نمی‌شود و زوجه حق دارد تمام آن را مطالبه کند؛ در مقابل، بعضی هم قائل به تنصیف مهر شده‌اند. در این قسمت کلام فقیهان از قدما و متاخرین در این دو قول مرور می‌شود.

أ) قول اول (استحقاق جمیع مهر)

۱- کلام قدما در این قول

شیخ مفید به صراحت این قول را برگزیده و می‌فرماید: هرگاه زوج برای زوجه خویش مهر المسمایی قرار دهد ولی تا لحظه مرگ خود آن را به او نپردازد، با فوت زوج، زوجه چه مدخول بها باشد و چه نباشد مستحق کل مهر المسمی خواهد بود و این مهر از اصل ماترک و قبل از تقسیم ترکه اخذ می‌شود (مفید، ص ۴۹).

شیخ طوسی، نیز هم‌سیاق با مرحوم مفید می‌نویسد: هرگاه زوج قبل از نزدیکی با زوجه خویش بمیرد بر ورثه واجب است مهریه زوجه را به نحو تمام به او بدهند البته بر زوجه مستحب است نصف مهر را به ورثه برگرداند و اگر چنین نکند می‌تواند کل مهر را دریافت نماید (محقق حلی، ۳۲۳/۲).

سید مرتضی این قول را مذهب اصحاب ما نامیده و إجماع جمیع فقها را بدون خلاف بین ایشان بر آن دانسته است: آنچه مذهب اصحاب بدان تعلق یافته این است

که هرگاه فردی برای زوجه خود مهری قرار دهد لکن قبل از دخول بمیرد زوجه مستحق جمیع مهریه است زیرا موت در ایجاب مهر، نازل منزله دخول است لذا اجماع فقها بر آن تعلق گرفته و اختلافی در مسأله نیست (ص ۳۳۴).

ابن حمزه نیز موت را همچون دخول یکی از اسباب استقرار مهر شمرده است و می نویسد: مهرمعین با خود عقد لازم می شود و با یکی از اسباب سه گانه دخول، موت و ارتداد زوج مستقر می شود» (ص ۲۳۷).

ابن ادریس نیز استحقاق تمام المهر را برای زوجه منحصر در فرض فوت زوج ندانسته لذا فرموده است: «متی مات أحد الزوجین قبل الدخول استقر جمیع المهر كاملاً» و چنین دلیل آورده اند: زیرا موت نزد محصلین أصحاب ما، در استقرار جمیع مهر، جاری معجرای دخول است و خود هم این دلیل را صحیح شمرده و گفته است: زیرا بین ما اختلافی نیست که زن با عقد، استحقاق جمیع مهر المسمی را دارد و با طلاق قبل از دخول، نصف آن ساقط می شود، و طلاق هم با موت حاصل نشده است. پس استحقاق جمیع مهر المسمی به حال خود باقی است و ادعای سقوط چیزی از آن محتاج دلیل است، و دلیلی نه از اجماع بر آن است، و نه از کتاب الله تعالی و نه تواتر اخبار و نه دلیل عقل، بلکه کتاب به آنچه گفتیم قضاوت نموده، و عقل هم به آنچه اختیار شد حاکم است (ابن ادریس، ۲/۵۸۵-۵۸۷).

۲- کلام متاخرین در این قول

از متاخرین مرحوم محقق ثانی می فرماید: بنا بر نظر اکثر امامیه موت زوج موجب استقرار جمیع مهر می شود و در این مسأله صدوق در المقنع (ص ۳۵۷) آن را موجب ثبوت نصف می داند لکن مختار ما وجوب جمیع المهر است (کرکی، ۱۳/۳۶۴).

مرحوم فخر المحققین هم تخصیص مهر را مذهب اکثر دانسته و خلاف را به صدوق نسبت داده ولی خود ایشان حق را با قول والدشان می داند که قول اکثر است (۱۳۰/۳) صاحب جواهر که در فقه به شهرت و اجماع اعتنای ویژه ای دارد، شهرت

قول استقرار مهر با موت زوج نزد دیگران را نقل می کند و خود نیز آن را تحصیل نموده است. وی ادعای اجماع را از کتاب ناصریات (سید مرتضی، ص ۳۳۴) و نفی خلاف را از کتاب غنیة (ر.ک نجفی، ۳۲۶/۳۹) نقل می کند، و خود تا حدودی آن را با تعبیر «و لعله كذلك» تأیید کرده است (همان ۳۲۷). سرانجام می فرمایند: شک و ریسی نیست که استقرار تمام مهر با موت، قول أشهر بلکه مشهور و بلکه خلاف در آن، نادر یا منقرض است (همان).

حاصل کلام در قول اول (استحقاق جمیع مهر): قول مختار شیخ مفید (ص ۴۹) و شیخ طوسی (محقق حلی، ۳۲۳/۲) استقرار مهر با موت زوج است و موت را در استقرار کمال مهر جاری مجرای دخول می دانند. قطب الدین الکیدری هم از شیخ طوسی متابعت کرده است (اصباح الشیعه به نقل از (الینایع الفقهیة)، ۳۳۸-۳۳۷/۱۸، سید مرتضی (۳۳۴) و قاضی ابن برآج (۲۰۴/۲) و ابن حمزه (ص ۲۳۷) و ابن ادریس (۵۸۷-۵۸۵/۲) و متأخرین (محقق کرکی، ۳۶۴/۱۳؛ یحیی بن سعید، ص ۴۳۹؛ فخر المحققین، ۱۹۸/۳؛ ابن فهد حلی، ۳۹۷/۳؛ شهید ثانی، ۳۵۳/۵؛ صاحب جواهر ۳۲۶/۳۹) هم بر همین نظرند.

تعبیری مانند: «الذی یدهب إلیه أصحابنا» و «وعلی ذلك إجماع جمیع الفقها بلا خلاف بینهم» در کلام سید مرتضی (ص ۳۳۴) و «عند محصلی أصحابنا» در کلام ابن ادریس (۵۸۷-۵۸۵/۲) و «لا ریب فی أن الاستقرار هو الأشهر بل المشهور بل الخلاف فیہ نادر أو منقرض» در کلام صاحب جواهر (۳۲۷/۳) حاکی از مشهور بودن این قول نزد فقها می باشد.

ب) قول دوم (تنصیف مهر)

قول تنصیف صدق به بعضی محدثان و فقها انتساب دارد. به عنوان فتوا از قدما در کتب فتوایی این قول تنها به صدوق منسوب است (محقق کرکی، ۳۶۴/۱۳، فخر المحققین، ۱۳۲/۳ و صاحب جواهر ۳۲۷/۳) ولی چه بسا گفته شود، این انتساب روشن

نیست و لازم است بررسی شود.

۱- بررسی انتساب قول تنصیف صداق به شیخ صدوق از قدمای فقها

متن عبارت شیخ صدوق چنین است: «و المتوفی عنها زوجها التي لم يدخل بها، إن كان فرض لها صداقا فلها صداقتها الذي فرض لها، و لها الميراث و عدتها أربعة أشهر و عشرا، كعدة التي دخل بها. و إن لم يكن فرض لها مهرا فلا مهر لها، و عليها العدة و لها الميراث. و في حديث آخر إن لم يكن دخل بها و قد فرض لها مهرا فلها نصفه و لها الميراث و عليها العدة» (صدوق، *المقنع*، ص ۳۵۷).

ظاهر عبارت فوق، فتوی به چیزی است که اول ذکر کرده اند: «إن كان فرض لها صداقا فلها صداقتها الذي فرض لها» یعنی وجوب مهر کامل و قول به نصف را به روایت نسبت داده اند: «و في حديث آخر إن لم يكن دخل بها و قد فرض لها مهرا فلها نصفه» و معمول این است که چنین عبارت هایی به ضعف یا توقف در روایت اذعان دارد. با این حال چرا قول وجوب مهر کامل به شیخ صدوق منتسب شده است؟ معلوم نیست.

به نظر می رسد این نسبت از علامه حلی شروع شده است. وی قسمت آخر کلام صدوق را در این مسأله از مقنع آورده است: «و قال الصدوق في المقنع: و في حديث آخر إن لم يكن دخل بها و قد فرض لها مهرا فلها نصفه و لها الميراث و عليها العدة» و همین قسمت را مورد اعتماد و فتوای ایشان دانسته است (علامه حلی، ۱۴۴/۷). ظاهراً دیگران هم در انتساب این قول به صدوق، از علامه پیروی کرده اند (بحرانی، ۵۵۰/۲) ولی آنچه در عبارت فوق از کتاب مقنع ملاحظه شد با اظهار نظر علامه مساعدت ندارد بلکه ظاهر آن موافقت با قول مشهور است.

پس برای کار علامه که مفاد حدیث یعنی قول به تنصیف مهر را مورد اعتماد صدوق و فتوای ایشان دانسته است وجهی شناخته شده نیست و نمی توان قول تنصیف مهر با موت زوج قبل از آمیزش را به شیخ صدوق منسوب دانست.

۲- انتساب قول تنصیف صداق به بعضی محدثان

این قول در کتب حدیث به بعضی قدما و متأخرین محدثان منسوب است. از قدما شیخ کلینی در کافی (۱۱۸/۶ باب ۴۷) بابی با عنوان «المتوفی عنها زوجها ولم یدخل بها وما لها من الصداق والعدة» اختیار نموده است؛ در ظاهر این عنوان بیانگر نظرشان است که مقدار صداق و عده‌ی زنی که شوهرش فوت شده و با وی دخول انجام نگرفته بیان کرده اند. ایشان به نقل اخبار تنصیف، اقتصار نموده و ۱۱ روایت ذیل این عنوان آورده که همه بر نصف مهر دلالت دارد و به اخبار کمال مهر هیچ اشاره ای نکرده است. به همین ترتیب این قول به ظاهر کتاب فقیه هم (صدوق، من لا یحضر، ۳/۲۶۷ ح ۱۲۶۹) منسوب است (بحرانی، ۵۵۰/۲۴؛ نجفی، صاحب جواهر، ۳۹/۳۲۷).

کلام دو محدث از متأخرین: محسن فیض کاشانی در وافی (۵۱۱/۲۲)، و شیخ محمد بن حسن حر عاملی در الوسائل (۷۳/۱۵) به همین قول تمایل دارد. مرحوم فیض ذیل سؤال «کم المهر إذا مات أحدهما قبل الدخول» روایات نصف و تمام مهر را آورده و به ترجیح روایات تمام مهر جواب داده و به قول نصف مهر تمایل نشان داده است. صاحب وسائل هم ذیل باب «حکم ما لو مات الزوج أو الزوجة قبل الدخول هل یثبت نصف المهر المسمی أم کله» احادیث نصف مهر را ترجیح داده است.

۳- قول تنصیف مهر مختار جمعی از متأخرین فقها

از متأخرین فقها جماعتی قول تنصیف مهر را اختیار کرده اند (ر.ک سبزواری، ۲۳۳/۲ و عاملی، ۳۸۹/۱ و مجلسی، ۲۰۳/۲۱ و بحرانی، ۵۵۰/۲۴ و طباطبایی، ۴۲/۱۲) مرحوم سید سند در شرح النافع نیز بعد از بیان إشکالی که در این مقام طرح کرده است به این رأی تمایل نشان داده است (بحرانی، ۵۵۰/۲۴). از معاصرین هم امام خمینی این قول را اقوی دانسته است (۳۰۱/۲).

حاصل کلام در مقام اول

از بررسی کلام فقیهان و محدثین معلوم شد در فرض مسأله دو قول در مجامع

فقهی و حدیثی قابل بازخوانی است. مشهور عند القدماء و المتأخرین این است که مهر نصف نمی شود و زوجه حق دارد تمام آن را مطالبه کند و بعضی از فقیهان و محدثین امامیه قائل به تخصیص مهر شده اند.

مقام دوم: مقتضای قاعده و عمومات و بررسی آن

باید دید کدام یک از دو قول (استقرار تمام مهر یا تخصیص آن) با مقتضای قاعده و عمومات موافق است و دلیل خاص لازم ندارد و کدام یک مخالف است و محتاج به دلیل خاص است؟

أ) مقتضای قاعده

بدون اشکال بنا بر این مبنا که عقد، سبب ملکیت تمام مهر به زن می باشد، مقتضای قاعده این است که در صورت موت زوج قبل از دخول تمام مهر را به زن بدهند، چون تمام مهر به سبب عقد به ملکیت زن درآمده و تخصیص آن دلیل می خواهد. با طلاق قبل از دخول نصف آن ساقط می شود و مفروض این است که طلاق حاصل نشده پس استحقاق زن به حال اول باقی است. اما بر مبنایی که عقد، سبب ملکیت نصف مهر به زن می باشد، ملکیت تمام آن دلیل خاص می خواهد. و در جای خود ثابت شده که عقد سبب ملکیت تمام مهر است نه نصف آن.

بیان دیگر اینکه صدق عوض بضع است، هنگامی که زوج با عقد، مالک بضع زوجه شد واجب است که زن هم عوض آن یعنی صدق را تملک کند و این مقتضای معاوضه است (بحرانی، ۵۴۶/۲۴). البته بعید است نکاح را معاوضه ای خالص دانست و بتوان مقتضای معاوضات را بر آن بار کرد.

ممکن است گفته شود: مقتضای اصل عملی تخصیص مهر است به این بیان که مورد از باب اقل و اکثر استقلالی است، در زائد بر قدر متیقن (نصف مهریه) شک در اصل ثبوت است و در نتیجه، مجرای براءت است؛ ولی در جواب می توان گفت: با

وجود یقین سابق به ثبوت تمام مهر در لحظه انعقاد عقد نکاح، با شک در میزان آن بعد فوت زوجه و قبل از دخول، استصحاب بقای تمام مهر جاری می شود و نوبت به اصل براءت نمی رسد.

ب) مقتضای عمومات

در این باره دو دسته عمومات وجود دارد:

۱- عموم آیات مربوط به مهریه: قائلین این قول گفته اند: مقتضای عمومات مربوط به مهریه مانند عموم قول خدای تعالی «وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء/۴) ثبوت ملکیت همه زنان نسبت به تمام مهر است (صاحب جواهر، ۳/۳۲۷).

کیفیت استدلال: امر خدای تعالی به دادن صدق به نساء مطلق است و اطلاق آن شامل قبل از دخول و بعد از آن می شود. و اضافه کردن صدق به زنان در عبارت: «صَدُقَاتِهِنَّ» ظاهر در این است که همه مهر، ملک ایشان است. بنابراین آیه ثبوت ملکیت همه زنان نسبت به تمام مهر به طور مطلق قبل از دخول و بعد از آن دلالت دارد.

می توان گفت ظاهر آیه «وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» و «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» (البقره/۲۳۷) هم این مطلب را تایید می کند. آیه دلالت دارد بر اینکه در طلاق قبل از آمیزش، مهریه مفروض نصف می شود، و ظاهر در این است که با فرض نبودن چنین دلیلی به عنوان مخصص، مهریه تمام مقدار مفروض است.

۲- مقتضای عمومات عقود مانند «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»، وفا به مفاد عقدی که مهریه در آن شرط شده واجب است؛ بنابراین این تمام مهر مفروض بر ذمه زوج استقرار دارد. صاحب جواهر در مقام استدلال برای قول تمام مهر بعد از استناد به شهرت متذکر همین مطلب شده که مقتضای ملکیت مسبب ناشی از عقد لازم، تمام مهر بوده و گفته است: «مضافاً إلى أنه مقتضى الملك بالعقد المبنى على اللزوم» (نجفی، صاحب جواهر، ۳/۳۲۷).

حاصل مقتضای قاعده و عمومات: مقتضای قاعده و عمومات با تمام مهر هماهنگ است. و تنصیف مهر به هر سببی که باشد مخالف مقتضای آن است. از این رو دلیل خاص لازم دارد. در این میان به طور مسلم در صورت طلاق قبل از دخول، عموم ادله تخصیص خورده و تنصیف مهر استثنا شده است. تخصیص مجدد آن و استثنای موت قبل از دخول هم دلیل خاص می‌خواهد.

حال باید دید آیا چنین دلیل خاصی که بتوان با آن بر خلاف مقتضای قاعده و عمومات، به تنصیف مهر موت قبل از دخول حکم کرد وجود دارد یا نه؟ به این منظور ادله خاص قول تنصیف و مقتضای آن باید بررسی شود.

مقام سوم: مقتضای ادله خاص

نظام بحث ایجاب می‌کند که ادله خاص هر دو قول جداگانه بررسی شود. در ابتدا ادله خاص قول تنصیف مطالعه می‌شود تا معلوم گردد آیا می‌توان با آن بر خلاف مقتضای قاعده و عمومات، به تنصیف مهر موت قبل از دخول حکم کرد وجود دارد یا نه؟ سپس ادله خاص و روایات معارض و دال بر استقرار تمام مهر می‌آید. و باید دید در برخورد و معاضه با ادله خاص قول استقرار تمام مهر چه باید کرد؟

أ) ادله خاص قول تنصیف

در این باره عمده دلیل اخبار است. ذکر انبوه اخبار در اینجا به جهت این است که تکیه گاه و راه گشای این مسأله اخبار می‌باشد و حتی در مقام ترجیح، عدد روایات و قلت و کثرت آنان قابل توجه است.

۱- روایات خاص دال بر قول تنصیف

روایات قائلین به نصف، روایات متعددی است که در حدتضافر است. این روایات دو طایفه است:

طایفه اول: روایاتی که مربوط به موت زوج است.

• صحیح محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و صادق (علیهما السلام) در مورد مردی که با داشتن زوجه غیر مدخوله می‌میرد. امام فرمود زوجه مستحق نصف مهر و حق کامل خود از میراث است و باید عده کامل نگه دارد (کلینی، ۱۱۸/۶ ح ۱؛ شیخ طوسی، *التهذیب*، ۱۴۴/۸، ح ۹۸؛ شیخ حر عاملی، ۱۵/۱ ح ۱). این روایت در مطلوب صراحت دارد.

• موثق عبید بن زراره از امام صادق (علیه السلام) در مورد زوجه ای که قبل از نزدیکی با وی، زوجهش بمیرد پرسیدم، امام فرمود زن سهم الارث خود را می‌برد و باید عده کامل نگه دارد و اگر در عقد نکاح مهری برای او مقرر شده نصفش برای اوست (کلینی، ۱۲۰/۶، ح ۱۱؛ صدوق، *من لا یحضره*، ۳/۳۲۷، ح ۸؛ حرعاملی، ۷۲/۱۵ ح ۴). دلالت این خبر نیز بر مدعا روشن است.

• مرسله عبدالرحمن بن الحجاج از امام سجاد (علیه السلام) در مورد زنی که زوجهش فوت نموده و با او مباشرت نموده است پرسیدم ایشان فرمود زوجه مستحق نصف صداق است (کلینی، ۱۱۸/۶ ح ۳ و ۱۲۳/۷، ح ۱؛ حرعاملی، ۷۲/۱۵، ح ۵).

• صحیح یا حسنه حلبی از امام صادق (علیه السلام) اگر دخول نکرده باشد و مهری برای زوجه مقرر نموده باشد زوجه نسبت به میراث و نصف مهریه حق دارد و باید عده نگه دارد (کلینی، ۱۱۸/۶ ح ۴؛ شیخ طوسی، *التهذیب*، ۱۴۴/۸ ح ۱۰۰؛ حرعاملی، ۷۲/۱۵ ح ۶).

• روایت عبید بن زراره از امام صادق (علیه السلام) در مورد زنی که زوجهش فوت نموده و با او مباشرت ننموده است پرسیدم ایشان فرمود این زن به منزله مطلقه‌ای است که با او مباشرت نشده است اگر در عقد نکاح مهری برای او مقرر شده نصفش برای اوست (کلینی، ۱۱۹/۶ ح ۹؛ حرعاملی، ۷۴/۱۵ ح ۱۱).

• مؤثق صیقل و ابی العباس از امام صادق (علیه السلام) در مورد زنی که زوجهش فوت نموده و با او نزدیکی نکرده است پرسیدم، ایشان فرمود زوجه مستحق نصف

صداق است (کلینی، ۱۹/۶ ح ۱۰؛ حرعاملی، ۷۴/۱۵ ح ۱۲).

• صحیح حسن بن محبوب از امام باقر علیه السلام در مورد مردی که با زنی ازدواج نموده و قبل از دخول با وی بمیرد پرسیدم امام فرمود زن ارث می برد... و اگر برای او مهری مقرر گردید زن مستحق نصف آن مهر است... (صدوق، من لایحضر، ۲۲۹/۴ ح ۱، الوسائل، ۵۲۹/۱۷ ح ۱).

• روایت الشحام از اُبی عبد الله علیه السلام در مورد مردی که با زنی ازدواج نموده ولی مهری برای او مقرر نکرد و قبل از دخول با وی مُرد. امام فرمود این زن به منزله مطلقه می باشد (شیخ طوسی، التَهْدِیْب، ۴۵۸/۷ ح ۴۲؛ حرعاملی، ۷۸/۱۵ ح ۴).
روایات فوق در مقصود صراحت دارند. علاوه بر این، روایات متعددی (حرعاملی، جلد ۱۵، باب ۵۸ از ابواب مهور ح ۲، ۱۴، ۱۶) در مورد غیر بالغی است که عقد شده و بعد بالغ شده و قبل از این که شوهر دخول کند از دنیا رفته است، در این جا باید زوجه قسم بخورد که به خاطر میراث نیست که به عقد رضایت می دهد که در این صورت نصف مهر را به او می دهند. این روایات موردش اخص از مدعاست ولی اگر الغای خصوصیت شود می توان به این روایات هم استدلال کرد.

• صحیح اُبی عیبده الحذاء که می گوید از امام باقر علیه السلام در مورد دو طفل غیر بالغی که ولیشان این دو را به ازدواج یکدیگر درآورده بودند پرسیدم و گفتم اگر پسر قبل از دختر بالغ شود و به ازدواج رضایت دهد و سپس قبل از بلوغ دختر بمیرد آیا دختر از او ارث میبرد؟ امام فرمود بله میراث وی کنار گذاشته میشود تا بالغ گردیده سوگند یاد کند زیرا ارث جز به رضایت او به نکاح به او تعلق نمی گیرد لذا بعد از سوگند، میراث و نیمی از مهر بدو داده می شود (کلینی، ۴۰۱/۵ ح ۴؛ شیخ طوسی، التَهْدِیْب، ۳۸۸/۷ ح ۳۱، حرعاملی، ۷۱/۱۵ ح ۲ و ج ۵۲۷/۱۷ ح ۱).

• وعن عبدالعزیز بن المهتدی عن عبید بن زرارة از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که پسر بالغش را به نکاح دختر یتیمی که در دامان خود پرورش داده بود

سؤال کردم ایشان فرمودند: نکاح پسر صحیح است و اگر او بمیرد میراث وی کنار گذاشته میشود تا بالغ گردیده سوگند یاد کند زیرا ارث جز به رضایت او به نکاح، بدو تعلق نمی گیرد لذا بعد از سوگند میراث و نیمی از مهر بدو داده (صدوق، من لا یحضر، ۲۲۷/۴ ح ۲ و فیه "عبد العزیز العبدی"، حرعاملی، ۷۴/۱۵ ح ۱۴).

• از امام باقر علیه السلام در مورد دختر غیر بالغی که با مثل او مجامعت نمی شود پرسیدم و گفتم اگر زوج او قبل از طلاق دادنش بمیرد حکمش چیست؟ فرمود میراث و نصف مهر بدو تعلق می گیرد (همان ح ۱۵).

• حدیث عبد الله بن بکیر از بعض اصحاب ما از امام صادق علیه السلام در مورد مرد غائبی که به وسیله نامه از زنی خواستگاری نمود و در ادامه و در حالیکه مرد غائب بود با آن زن ازدواج نموده و مهریه ای مقرر شد سپس خبر آمد که مرد بعد از تعیین مهر مرده است امام فرمود: اگر نکاح بعد از فوت منعقد شود زن نه مستحق میراث است و نه مهریه و اگر نکاح قبل از فوت منعقد شود زن مستحق میراث و نصف مهریه می باشد و باید عده وفات نگه دارد (کلینی، ۴۱۵/۵ ح ۱؛ شیخ طوسی، ۳۶۷/۷ ح ۵۲؛ حرعاملی، ۷۵/۱۵ ح ۱۶).

طایفه دوم: روایاتی که دلالت دارد چه زوج بمیرد و چه زوجه، مهر نصف

می شود.

• موقت عبید بن زراره قال: از امام صادق علیه السلام از مردی که با زنی ازدواج نموده و نزدیکی نکرد پرسیدم فرمودند: اگر زن و یا مرد بمیرد و یا مرد زن را طلاق دهد زن مستحق میراث و نصف مهریه می باشد و باید عده کامل نگه دارد (کلینی، ۱۱۸/۶ ح ۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۴/۸ ح ۹۹؛ حرعاملی، ۷۲/۱۵ ح ۳).

• صحیح زراره قال: از ایشان در مورد زنی که قبل از مباشرت با زوجها می میرد و یا زوج او قبل از دخول فوت می کند سؤال کردم فرمود: هرکدام بمیرند اگر مهری برای زوجه مقرر شود زن مستحق نصف آن است و اگر مهری مقرر نشود زن

مستحق مهر نیست (کلینی، ۱۱۹/۶ ح ۵، شیخ طوسی، *التهدیب*، ۱۴۶/۸ ح ۱۰۸، حرعاملی، ۷۳/۱۵ ح ۷).

• روایت ابن اَبی یعفر از امام صادق علیه السلام، از ایشان در مورد زنی که قبل از دخول با وی می‌میرد پرسیدم مهر او چیست؟ و میراثش چه میشود؟ فرمود: اگر مهری برای زوجه تعیین شده است نصف آن را به او می‌دهند و زوج از او ارث می‌برد و اگر مهری برای زوجه تعیین نشده است زن مستحق مهر نیست. امام در مورد مردی که قبل از دخول با زوجه اش می‌میرد فرمود: اگر مهری برای زوجه تعیین شده است نصف آن را به او می‌دهند و زوجه از زوج ارث می‌برد و اگر مهری برای زوجه تعیین نشده است زن مستحق مهر نیست (کلینی، ۱۱۸/۶ ح ۶، حرعاملی، ۷۳/۱۵ ح ۸) مثل این روایت در تهذیب (شیخ طوسی، *التهدیب*، ۱۴۷/۸ ح ۱۰۹، حرعاملی، ۷۳/۱۵ ح ۸).

• روایت عبید بن زرارة و اَبی العباس به امام صادق علیه السلام گفتیم در مورد مردی که با زنی ازدواج نموده و برای وی مهریه تعیین نموده است و سپس مُرده چه می‌گویی؟ فرمودند: زن نصف مهر را می‌برد و از تمام چیزها ارث می‌برد. اگر در این مسأله زن می‌مرد نیز حکم همین است (کلینی، ۱۱۹/۶ ح ۷، شیخ طوسی، *التهدیب*، ۱۴۷/۸ ح ۱۱۰، حرعاملی، ۷۳/۱۵ ح ۹) کتاب الوسایل حدیث فوق را با سند زیر نقل نموده است عنه، عن فضالة، عن اَبان، عن اَبی الجارود، عن اَبی جعفر علیه السلام (حرعاملی، ۷۳/۱۵ ح ۱۰).

• محمد بن علی بن الحسین باسناده عن الحسن بن محبوب، عن جمیل بن صالح، از امام صادق علیه السلام در مورد دو خواهر که به ازدواج دو برادر در آمدند و سپس مردند سؤال شد ایشان فرمودند: دو زوج نسبت به نصف مهریه پرداختی، به ورثه دو خواهر رجوع میکنند و دو زوج از زوجات خویش، ارث می‌برند، سؤال شد اگر دو زوج می‌مردند چه؟ فرمود دو زوجه از زوجین خویش ارث می‌برند و مستحق نیمی از مهریه بودند (همان، ح ۱۳).

حاصل روایات خاص: دلالت این روایات بر قول تنصیف روشن است. علاوه بر این، روایاتی وجود دارد که مؤید قول تنصیف بشمار می رود.

۲- روایات مؤید قول تنصیف

گفته شده مفهوم روایات کثیری (حرعاملی، کتاب النکاح، الباب ۵۴ من أبواب المهور) که دلالت دارد مهر را جز دخول، واجب نمی کند. این قبیل عبارات هنگامی که دخول کرد تازیانه وغسل ومهر واجب می شود، مؤید قول تنصیف است (بحرانی، ۵۵۶/۲۴) لکن جواب داده شده که این روایات در مقام بیان عدم استقرار مهر با خلوت است (صاحب جواهر، ۳۳۰/۳۹) ولی به هر حال می توان گفت: مطابق این روایات، دخالت دخول در استقرار مهر قابل انکار نمی باشد و به این مقدار می تواند مؤید قول تنصیف باشد.

نمونه هایی از این روایات از این قرار است:

- حدیث الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا التقى المختانان وجب المهر (حرعاملی، ۷۶/۱۵، ح ۱۷).
 - حدیث داود بن سرحان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا أُلجِه فقد وجب الغسل والجلد والرجم و وجب المهر (همان، ح ۱۸).
 - حدیث یونس بن یعقوب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا يوجب المهر إلا الوقاع في الفرج (همان، ح ۱۹).
- در مقابل روایات تنصیف، روایاتی معارض است که مربوط به تمام مهر است.

(ب) ادله خاص قول استقرار تمام مهر

روایاتی که بر ثبوت تمام مهر دلالت دارد. لا اقل هشت (حرعاملی، ۳۳۲/۲۱، ح ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳ و ۲۴، باب ۵۸ از ابواب مهور) روایت است که سه روایت آن در وسائل شماره نخورده است. بعضی از روایات صحیح و بعضی ضعیف است ولی متضافر و مورد عمل اصحاب است و در بین آنها ثقات هم موجود است.

• دو خبر سلیمان بن خالد (همو، ۳۳۲/۲۱ ح ۲۰) و سماعة (شیخ طوسی، *التهدیب*، ۲۱۰/۸) که آمده است «در باره متوفایی که بازوجه خویش نزدیکی نکرده بود پرسیدم فرمود: اگر در نکاح برای او مهری تعیین گشت زوجه مستحق مهر و میراث است و باید عده نگه دارد که میزان آن ۴ ماه و ۱۰ روز است اما اگر در نکاح برای او مهری تعیین نگشت زوجه تنها مستحق میراث است و باید عده نگه دارد».

• خبر ابی الصباح الکنانی از امام صادق علیه السلام که فرمود «اگر زوجی فوت نماید در حالیکه با زوجه خویش مقاربت نکرده باشد، اگر برای زوجه در عقد نکاح مهری تعیین شده باشد زوجه مستحق مهر و میراث است اما اگر برای زوجه در عقد نکاح مهری معین نشده باشد زوجه مستحق میراث است و از مهریه بهره ای ندارد (شیخ طوسی، *التهدیب*، ۱۴۵/۸ ح ۵۰۳؛ همو، *الاستبصار*، ۳۴۰/۳ ح ۱۲۱۳، حرعاملی، ۳۳۲/۲۱ ح ۲۱).

• صحیح الحلبي «ایشان فرموده اند: متوفایی که بازوجه خویش نزدیکی نکرده بود اگر در نکاح برای او مهری تعیین گشت زوجه مستحق مهر و میراث است و باید به مانند زوجه مدخول بها عده نگه دارد که میزان آن ۴ ماه و ۱۰ روز است اما اگر در نکاح برای او مهری تعیین نگشت زوجه تنها مستحق میراث است و باید عده نگه دارد (حرعاملی، ۳۳۲/۲۱ ح ۲۲). در ذیل این حدیث دو حدیث دیگر هم از زراره و ابو بصیر نقل شده که هیچ اشتراکی در سند با حدیث قبلی ندارد، پس سه حدیث است که صاحب جواهر هم این سه حدیث را جداگانه می شمارد (صاحب جواهر، ۳۲۸/۳۹).

• خبر منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که با زنی ازدواج نموده ولی قبل از دخول با وی بمیرد سؤال کردم ایشان فرمودند زن مهریه کامل را میگیرد و از زوج خویش ارث میبرد و به مانند زوجه مدخوله عده وی ۴ ماه و ۱۰ روز است (شیخ طوسی، *التهدیب*، ۱۴۶/۸ ح ۵۰۸؛ همو، *الاستبصار*، ۳۴۱/۳ ح ۱۲۱۸؛ حرعاملی، ۳۳۲/۲۱ ح ۲۳).

خبر دیگر از منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام حکم مردی را که با زنی ازدواج نموده و برای وی مهریه تعیین نموده است ولی قبل از دخول با وی مرده است، پرسیدم ایشان فرمودند زوجه مستحق تمام المهر و سهم الارث است. گفتم آنان از شما روایت می کنند که فرمودید زوجه مستحق نیمی از مهریه است ایشان فرمودند: آنان کلام مرا به خاطر ندارند حکم به نصف برای زوجه مطلقه است. (شیخ طوسی، *التهذیب*، ح ۵۱۳؛ همو، *الاستبصار*، ح ۱۲۲۳؛ حرعاملی، ح ۲۴).

ظاهراً این روایت با صحیحۀ پیشین از منصور یکی است و روایت دیگری نمی باشد؛ زیرا بعید است که منصور از امام (علیه السلام) حکم مسأله را دو بار بپرسد، و اینکه هر روایت مطالبی دارد که در دیگری نیامده ضروری به این امر نمی رساند. در این صورت، تعداد روایات تمام مهر کاهش می یابد.

خلاصه آن که در ظاهر روایات فوق دلالت دارند که تمام مهر به زوجه تعلق

می گیرد.

ج) جمع بین روایات خاص دو قول

از یک طرف تعدادی روایت است که دلالت بر مهر کامل دارد و در بین آنها صحاح هم وجود دارد و در طرف مقابل روایات فروانی است که بر نصف مهر دلالت دارد. در تعارض بین این دو دسته روایات چه باید کرد؟

۱- جمع دلالی

دو گونه جمع دلالی ممکن است اعمال شود: بعضی گفته اند روایات نصف بر استحباب حمل می شود، یعنی زوجه مستحب است که از نصف دیگر صرف نظر کند. بعضی عکس این را، راه جمع دانسته اند یعنی می گویند حق زن نصف است ولی مستحب است تمام مهر را بدهند.

ممکن است گفته شود: جمع دلالی بین دو طائفه روایت ممکن نیست زیرا هر دو در مدلول خود یعنی تمام یا نصف یکسان ظهور دارند بی آنکه رجحانی در میان

باشد و نمی توان یکی را قرینه تصرف در ظهور دیگری قرار داد . بنابراین هیچ یک از دو جمع یاد شده عرفی نیست.

۲- مرجحات:

اگر جمع عرفی پذیرفته نشود باید سراغ مرجحات رفت.

مرجح اول: شهرت

شهرت، اولین مرجحات است؛ ولی در ظاهر شهرتی که مرجح باشد برای هیچ یک از روایات تمام مهر و تنصیف آن متحقق نیست (لنکرانی، ص ۴۴۰). به بیان زیر: شهرت مرجحه بر دو نحو است: یکی شهرت عملی و آن شهرت فتوایی مطابق روایت است، و دیگری شهرت در روایت اگر چه عمل بر طبق آن مشهور نباشد.

شهرت روایی: اجماع محققین بر ترجیح به شهرت در روایت قائم است (مظفر، صفحه ۲۲۲) و اخبار علاجیه بر ترجیح با آن دلالت می کنند. در محل بحث هر دو طایفه روایت، شهرت روایی دارد اگر چه اخبار تنصیف اکثر و أشهر است (سبزواری، ۲/۲۳۶) و راویان زیادی چون: ابی عبیده و زرارۀ و عبید بن زرارۀ و الحسن الصیقل و الفضل ابی العباس و جمیل بن صالح و ابن ابی یغفور آن را روایت کرده اند. به خلاف اخبار استقرار جمیع مهر که راوی آن تنها زرارۀ و أبو بصیر و منصور بن حازم است. و همه کتب اربعه بعضی از روایات تنصیف را در بر دارد، به خلاف اخبار معارض، که جز شیخ (رحمه الله)، آن را روایت نکرده است. بنابر این روایات تنصیف أشهر است.

در این میان، صاحب جواهر ادعای أشهر بودن آن را بین قدما غریب شمرده است (صاحب جواهر، ۳۹/۳۲۷)؛ ولی به نظر می رسد انکار شهریت روایی غریب باشد. کثرت روایات تنصیف و ورود آن در مواضع متفرق به حدی است که موجب قطع به صدور روایات تنصیف می شود (اراکی، ص ۶۷۳).

نتیجه اینکه أشهر بودن روایات تنصیف به لحاظ شهرت روایی و ترجیح آنها

از این جهت قابل انکار نیست.

شهرت عملی: در اخبار علاجیه دلیلی که بر ترجیح با شهرت عملی دلالت کند وجود ندارد و قول به ترجیح با شهرت عملی به ناچار باید به مناط وجوب ترجیح به موجب اقریبیت به واقع است، باشد. نهایت اینکه تقویت روایت با عمل به آن مشروط به دو امر است: ۱ - استناد فتوا به آن معلوم باشد، چون مجرد مطابقت فتوای مشهور با روایت در وثوق به اقریبیت آن به واقع کافی نمی باشد. ۲ - شهرت عملی قدیم باشد، یعنی در عصر ائمه یا عصری که جمع آوری و تحقیق اخبار در آن انجام گرفته واقع باشد. اما تقویت روایت با شهرت در عصور متأخر مورد اشکال است (مظفر، ص ۲۲۲).

در محل بحث در کلام فقها به لحاظ فتوا، قول مشهور قول تمام مهر است. مختار شیخین و سید مرتضی و قاضی ابن برآج و ابن حمزه و ابن ادریس همین قول است. در کتاب ناصریات ادعای اجماع (سید مرتضی، ص ۳۳۴) و در کتاب غنیة ادعای نفی خلاف شده است (صاحب جواهر، ۳۹، ۳۲۶). در مقابل، ظاهر کافی و فقیه قول به تنصیف است زیرا ایشان در نقل اخبار مسأله بر اخبار تنصیف اقتصار کرده اند، و چیزی از اخبار وجوب جمع را نقل نکرده اند (بحرانی، ۲۴، ۵۵۵). بنابر این ممکن است هر دو قول را نزد قدما مشهور نامید؛ گرچه شهر بودن قول تمام مهر نزد فقها قابل انکار نیست.

اما عمده در محل بحث برای ترجیح با شهرت عملی، احراز استناد قدما به روایات تمام مهر است، استناد متأخرین به روایات تمام مهر، موثر نیست. و معلوم نیست فتوای همه قدما به روایات تمام مهر مستند باشد چه بسا به مقتضای قاعده یا عموماً فتوا داده اند. با مراجعه به کلمات ایشان این معنا روشن می شود.

شیخ مفید که مستند فتوای خود را بیان نکرده معلوم نیست به مقتضای روایات تمام مهر فتوا داده است یا عموماً چه بسا به اطلاق آیه استناد کرده اند. ظاهر این کلامشان: «سواء مات عنها وقد دخل بها أو لم يدخل بها» (مفید، ص ۴۹). استناد به

قال: لا یحفظون عَنِّي أَن ذلِكَ للمطلقة (شیخ طوسی، التمهید، ۱۴۷/۸ ح ۵۱۳، همو، ۳۴۲/۳ ح ۱۲۲۳، حرعاملی، ۲۱/۳۳۳ ح ۲۴).

وجه مذکور در کلام صاحب جواهر قابل قبول نمی آید: زیرا عدم حفظ و اشتباه در نقل بین مطلقه و زنی که شوهر او متوفی شده آن هم از روایان آجلاً و ثقات متعدّد، به ندرت اتفاق می افتد.

مرجّح دوّم: موافقت کتاب الله

ممکن است گفته شود: قول تمام مهریه با عموم «آتوا النساء صدقاتهنّ نحلة» موافق است؛ ولی چه بسا گفته شود: آری ظاهر این آیه، و جوب دادن صداق به عموم زنان است، اما نسبت به بیان اینکه چه مقدار مهریه باید به زنان داده شود، ساکت است. اضافه کردن صداق به «نساء» هم، حداکثر نشان می دهد که آنها مالک مهریه خود هستند؛ اما اینکه مهریه، تمام است یا نصف؟ آیه ساکت است. و بیان این معنا یعنی تمام یا نصف مهریه دلیل دیگری می خواهد. همانطور که در طلاق قبل از آمیزش، سخن خدای تعالی: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» (البقره/۲۳۷) مقدار مهریه را نصف مهریه مفروض بیان کرده است.

ولی باید گفت: به هر حال ظهور «صدقاتهنّ» در تمام مهر قابل اغماض نیست. می توان گفت ظاهر آیه فوق هم این مطلب را تایید می کند. آیه دلالت دارد در طلاق قبل از آمیزش، مهریه مفروض، نصف می شود، و ظاهر در این است که با فرض نبودن چنین دلیلی به عنوان مخصص، مهریه، تمام مقدار مفروض بود. به اضافه مقتضای عمومات عقود مانند «أوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم» وفا به مفاد عقدی که مهریه در آن شرط شده واجب است.

بنابراین، تمام مهر مفروض، بر ذمه زوج استقرار دارد. و قول تمام مهر موافق

عمومات کتاب است.

مرجّح سوم: مخالفت با عامّه

روایات تنصیف مهر با عامّه مخالفند دارد. نقل شده که مذهب اکثر (سبزواری، ۲/۲۳۶) یا جمهور عامّه بر ثبوت جمیع مهر در این مسأله است. (اراکى، ص ۶۷۳) در «الفقه الاسلامی و ادلته» که دایره المعارفی از اقوال عامّه است، می گوید: إذا مات احد الزوجین قبل الوطئ فی نکاح صحیح استحقت المرأة المهر کلّه باتفاق الفقهاء، لأن العقد لا ینفسخ بالموت و إنما ینتهي به لانتهای عملیه و هو العمر و الإجماع الصحابة علی استقرار المهر بالموت. بدین ترتیب روایات تنصیف مهر با عامّه مخالفند دارد بنابراین این از تقیه دور هستند و امکان حمل آنها بر تقیه وجود ندارد؛ ولی امکان حمل اخبار تمام مهریه بر تقیه وجود دارد.

قرائنی برای حمل اخبار تمام مهر بر تقیه

در بعضی اخبار تمام مهر، قرائنی برای حمل بر تقیه وجود دارد.

قرینه اول: ذیل روایت منصور بن حازم: متن روایت چنین است: قال: قلت لأبي عبدالله (عليه السلام): رجل تزوج امرأة وسمى لها صداقاً ثم مات عنها ولم يدخل بها؟ قال: لها المهر كاملاً، ولها الميراث، قلت: فإنهم رَووا عنك أنّ لها نصف المهر؟ قال: لا يحفظون عني إنما ذلك للمطلقة.

از معتبره منصور بن حازم، امکان حمل این دسته اخبار بر تقیه استفاده می شود. در این روایت از امام در مورد جایی که زوج بمیرد و زوجه غیر مدخوله باشد سؤال کردند حضرت فرمود تمام مهر را بدهد. راوی عرض کرد از شما نقل کرده اند که نصف مهر ثابت است؛ امام انکار می کنند و در جواب صریحاً می فرماید: «لا يحفظون عني إنما ذلك للمطلقة». به نظر می رسد این سخن امام (عليه السلام) از روی تقیه صادر شده است؛ زیرا صدور روایات نصف مهر از امام (عليه السلام) مفروض است و خود این عبارت دلالت دارد که به طور مسلم جماعتی از روات از امام (عليه السلام) روایت کرده اند که برای زن نصف صداق است. با توجه به ذیل روایت مذکور و اخباری که ذکر شد، قول امام (عليه السلام) به تنصیف شایع بوده و قابل انکار نیست.

پس إنكار امام عليه السلام نسبت به قول تنصیف ، و سخن ایشان «لا یحفظون عنی» بعد
 إفتای به وجوب جمیع مفید چه مطلبی است؟

در جواب باید گفت که عبارت «لا یحفظون عنی» تا آخر، از روی تقیه صادر
 شده است ، زیرا عدم حفظ و اشتباه در نقل بین مطلقه و زنی که شوهر او متوفی شده
 آن هم از رویان أجلًا و ثقات متعدّد، به ندرت اتفاق می افتد. بنابر این آنطور که بعضی
 فقیهان این روایت را قرینه قرار دادند که در روایات تنصیف مهر بین مطلقه و زنی که
 شوهر او متوفی شده از ناحیه رویان اشتباه شده بسیار بعید است (صاحب
 جواهر، ۳۲۹/۳۹). احتمال جعل هم به این بزرگان راه ندارد. پس به ناچار عبارت «لا
 یحفظون عنی» از روی تقیه صادر شده است.

قرینه دوم: روایت دیگری از منصور بن حازم است. مرحوم صاحب وسائل در
 باب ۵۸ بعد از نقل روایت منصور بن حازم روایت دیگری از منصور بن حازم نقل
 کرده است و سند آن به ظاهر معتبر است. مطابق این روایت حضرت از بعضی
 اصحابش که حدیث را پخش می کنند شکایت می کند. بعد، از آن حضرت پرسیده
 می شود که شما این را گفتید؟ حضرت از روی تقیه می فرمایند که من نگفته ام.

متن روایت: عن منصور بن حازم عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: ما أجد أحداً
 أحدثه و إني لأحدث الرجل بالحديث فيتحدث به فأوتني فأقول أئني لم أقله : شخصی که
 حدیث مرا از ناهلان حفظ کند و برای آنها نقل نکند برای حفظ دماء شیعه ناچارم تقیه
 کنم و بگویم که من نگفته‌ام (ح ۲۵، باب ۵۸ از ابواب مهور).

مرحوم صاحب وسائل از این حدیث استفاده می کند که حدیث قبلی (روایت
 ۲۴) تقیه بوده و روایاتی که تمام مهر را می گوید، حمل بر تقیه می شود و حق با
 روایات نصف است. البته ممکن است گفته شود: این یک حدیث کلی است و ربطی
 به باب مهور ندارد و از آن نمی توان استفاده کرد و روایت ۲۴ را رد کرد. به هر حال
 اخبار تنصیف از تقیه دور هستند و امکان حمل آنها بر تقیه وجود ندارد؛ ولی

امکان حمل اخبار تمام مهریه بر تقیه وجود دارد.

جمع بندی مرجحات

در مقام اعمال مرجحات دو دسته روایات می توان گفت به لحاظ شهرت روایی روایات تنصیف اشهر است و به لحاظ شهرت فتوایی گرچه فتوا به تمام مهر اشهر است ولی از آنجا که استناد فتوا به روایات تمام مهر روشن نیست بنا بر این شهرت عملی محقق نیست و از این جهت نیز رجحانی برای روایات تمام مهر بدست نمی آید. در نهایت روایات تمام مهر یک مرجح مسلم داشت که موافقت کتاب الله بود و احادیث تنصیف مهر، مخالف با قول عامه است. حال کدام دسته روایات را مقدم نمود؟

تقدیم روایات تنصیف

روایات تنصیف به جهات زیرمقدم است:

۱- کثرت و استفاضه روایات تنصیف و قلت روایات تمام. به لحاظ شهرت روایی روایات تنصیف اشهر است. فراوانی اخبار تنصیف و ورود آن در احکام عدیده و مواضع متفرق به حدی است که موجب قطع به صدور روایات تنصیف می شود (اراکی، ص ۶۷۳). برای روایات کمال مهر از جهت شهرت عملی هم، ترجیحی محقق نمی شود؛ زیرا استناد فتوای قدما به روایات تمام مهر احراز نشده است. پس شهرت عملی روایات کمال مهر قابل پذیرش نیست. و بر فرض پذیرش شهرت عملی اخبار تمام مهر، ظن حاصل از کثرت و استفاضه روایات تنصیف قویتر از ظن حاصل از شهرت اخبار تمام است (طباطبایی، ۴۲/۱۲).

۲- روات روایات تنصیف اوثق وأورع وأكثر هستند (حرعاملی، ۷۶/۱۵).

۳- دوری روایات تنصیف از تقیه، و امکان حمل طائفه دیگر بر تقیه به شرحی که بیان شد. بدین ترتیب ظاهر بر قول به تنصیف است و اخبار معارض بر تقیه حمل می شود که اصل و ریشه اختلاف در اخبار است. مرجع ترجیح اخبار تنصیف به اعتبار مخالفت با عامه بر اخبار جمیع مهر به اعتبار موافقت با عامه عمل به این قاعده نصوص

است که : اخبار در صورت اختلاف بر مذهب عامه عرضه می شوند و خلاف آن اخذ می شود.

۴- روایات تنصیف با متفاهم عرفی از قول خدای تعالی: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ» هماهنگ است . عرف برای طلاق خصوصیتی نمی فهمد، بلکه به متفاهم عرفی در نصف شدن مهر دو امر مدخلیت دارد : یکی مفارقت قبل از دخول، و دیگری اسم بردن از مهر در نکاح و این دو امر در محل بحث موجود است.

نتیجه گیری

با وجود اخبار فراوان دال بر تنصیف در موارد عدیده به حدی است که موجب قطع به صدور این روایات می شود و دوری آنها از تقیه، به گونه ای است که امکان طرح آنها نیست . و هماهنگی این اخبار با متفاهم عرفی از قول خدای تعالی: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ» به ناچار باید گفت : به واسطه این روایات بی شمار، عموماً تخصیص می خورد و در نتیجه برخلاف قاعده به تنصیف مهر با موت زوج قبل از آمیزش حکم می شود و چاره اخبار معارض این است که بر تقیه حمل شود، والله العالم .

منابع

- ابن إدريس حلی، محمد بن منصور؛ *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۰ق.
- ابن براج طرابلسی، قاضی عبد العزیز؛ *المهذب*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی؛ *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، قم، مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، مطبعة الخيام، ۱۴۰۸ق.
- ابن فهد الحلی، أحمد بن محمد؛ *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ق.

أراكي، الشيخ محمد علي؛ كتاب النكاح، قم، نور نگار، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹ق.
بحراني، شيخ يوسف، الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر
الاسلامي، بی تا.

بيهقي كيدري، قطب الدين، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، بی جا، بی نا، بی تا.
حراملي، محمد بن الحسن؛ وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، بيروت،
داراحياء التراث العربي، بی تا.

حراملي، حسن بن يوسف؛ مختلف الشيعة، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة
الأولى، ۱۴۱۲ق.

حلي، يحيى بن سعيد، الجامع للشرائع، بی جا، مؤسسة سيد الشهداء العلمية، بی تا.
حلي، فخرالمحققين ابن حسن بن يوسف؛ إيضاح الفوائد في شرح إشكالات
القواعد، قم، المطبعة العلمية، الطبعة الأولى، ۱۳۸۷ق.

خميني، (امام) روح الله؛ تحرير الوسيلة، نجف اشرف، مطبعة الآداب، الطبعة الثانية، ۱۳۹۰ق.
سبزواري، محمدباقر؛ كفاية الأحكام، قم، المؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ۱۴۲۳ق.
شهيدثاني، زين الدين؛ الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، نجف اشرف، جامعة
النجف الدينية، الطبعة الثانية، ۱۳۹۸.

شيخ مفيد، محمد بن محمد؛ أحكام النساء، بی جا، بی نا، بی تا.
صدوق، محمد بن علي؛ المقنع، قم، مؤسسة الإمام الهادي، ۱۴۱۵ق.

_____؛ من لا يحضره الفقيه، قم، منشورات جماعة المدرسين، الطبعة الثانية، بی تا.
طباطبائي، سيد علي؛ رياض المسائل في بيان الأحكام بالدلائل، قم، مؤسسة النشر
الاسلامي، بی تا.

طوسي، محمد بن الحسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران، دار الكتب
الإسلامية، الطبعة الأولى، ۱۳۹۰ق.

طوسي، محمد بن الحسن؛ تهذيب الأحكام في شرح المقنعه، تهران، دارالكتب

الاسلامية، ١٣٩٠ق.

عاملي، سيد محمد (صاحب المدارك)؛ *نهاية المرام في شرح مختصر شرائع الإسلام*، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٣ق.

علم الهدى، سيد مرتضى، *مسائل الناصريات*، طهران، مؤسسة الهدى، ١٩٩٧م/١٤١٧ق.
فاضل لنكراني، محمد؛ *تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة* (كتاب النكاح)، قم، مركز فقه الأئمة الأطهار عليهم السلام، الطبعة الأولى، ١٤٢١ق.

فيض كاشاني، محمد محسن، *النخبة في الحكمة العملية و الأحكام الشرعية*، طهران، مركز الطباعة و النشر لمنظمة الإعلام الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤١٨ق.

كركي، علي بن الحسين؛ *جامع المقاصد في شرح القواعد*، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ق.

كليني، محمد بن يعقوب؛ *الكافي*، تهران، دار الكتب الاسلامية، الطبعة الثالثة، ١٣٨٨ق.
مجلسي، محمد باقر؛ *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*، طهران، دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ق.

محقق حلّي، نجم الدين جعفر بن الحسن؛ *نكت النهاية* (النهاية و نكتها)، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٢ق.

مظفر، محمد رضا، *أصول الفقه*، بي جا، مؤسسة النشر الإسلامي، بي تا.

نجفي، محمد حسن؛ *جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*، بي جا ، دارالكتب الاسلامية، پائيز ١٣٦٧.

پرتال جامع علوم انسانی